

اعتبار عهدنامه مودت (۱۹۵۵) و قابلیت استناد به آن در روابط ایران و ایالات متحده آمریکا

آرامش شهبازی*

چکیده

به رغم عنوان عهدنامه «مودت» میان دولت ایران و آمریکا این عهدنامه صرفاً محدود به روابط دوستانه میان دو دولت متعاقد نیست. بنابراین با تحقق انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و متعاقب آن با قطع روابط ایران و آمریکا به‌طور مطلق بی‌اعتبار نشده است. لذا هرچند روابط خصمانه آمریکا با جمهوری اسلامی ایران همچنان ادامه یافته است، این سؤال اساسی جلب توجه می‌کند که به‌ویژه در عصر گسترش تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران، آیا عهدنامه مودت می‌تواند برای دادخواهی ایران در مراجع قضایی و داوری بین‌المللی به‌عنوان یک مبنای صلاحیتی مورد استناد قرار گیرد؟ پاسخ این پرسش مهم، جز در پرتو توجه به اعتبار عهدنامه در چارچوب حقوق بین‌الملل و تبیین قلمرو و چارچوب کلی عهدنامه مزبور به نظر امکان‌پذیر نمی‌باشد. به هر روی، تدقیق در اعتبار حقوقی عهدنامه مودت میان ایالات متحده آمریکا و ایران به‌عنوان یکی از اسناد قابل توجه از حیث مضمون و نیز حقوق و تعهداتی که برای طرفین به همراه آورده است، ضمن یادآوری ضرورت بازبینی مجدد در مفاد این سند، به این پرسش اساسی پاسخ خواهد گفت که آیا شرط ارجاع اختلافات ناشی از تفسیر و اجرای این سند که در ضمن مفاد آن، مورد قبول طرفین قرار گرفته، هنوز در روابط حقوقی میان دو دولت قابل اعمال است؟ این مقاله، ضمن ورود به ماهیت و مفاد عهدنامه مودت ۱۹۵۵ میان ایران و ایالات متحده آمریکا می‌کوشد تا اعتبار حقوقی این عهدنامه را از خلال حقوق و رویه بین‌المللی هر دو دولت و همچنین رویه قضایی مراجع بین‌المللی مورد ارزیابی قرار دهد.

واژگان کلیدی: عهدنامه مودت، حقوق معاهدات، کنوانسیون وین ۱۹۶۹، ایران، ایالات متحده آمریکا، دیوان بین‌المللی دادگستری، دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده

مقدمه

اصولاً معاهده‌ای را نمی‌توان یافت که برای طرفین، حقی ایجاد کند، اما برای آنها، تعهدی به همراه نداشته‌باشد.^۱ با این وصف، یک معاهده بین‌المللی، هم موجد حق است و هم موجب تکلیف. چنین وصفی البته منحصر به معاهدات قانون‌ساز^۲ نیست، بلکه از حیث وجود «تعهدی حقوقی»، به معاهدات قراردادی^۳ نیز قابل تسری است.

جمهوری اسلامی ایران با تحریم‌های اقتصادی یک‌جانبه و حتی جمعی و چندجانبه، بیگانه نیست. چنین به نظر می‌رسد که تحریم‌های یک‌جانبه ایالات متحده آمریکا و متعاقب آن قطع روابط پس از قضیه گروگانگیری (۱۳۵۸)، اینک پس از گذشت سی سال، در روابط دو طرف تثبیت گردیده است. این امر به‌گونه‌ای بوده که تمدید چنین تحریم‌هایی و انطباقشان با قوانین داخلی ایالات متحده از سوی رئیس‌جمهور و برخی نهادهای موازی یا تکمیلی و حتی مشروعیت مبنای تحریم‌ها براساس قوانین بین‌المللی، قابلیت و امکان پیگیری هرگونه نقض تعهدی را در مراجع بین‌المللی با این ادعا که چنین امری می‌تواند شائبه ایجابی از سوی جمهوری اسلامی ایران به منظور از سرگیری روابط تجاری و حتی دیپلماتیک تلقی شود، به بوته فراموشی سپرده است.

با توجه به تنیدگی حقوق و سیاست در عرصه بین‌المللی و نیز اذعان به این نکته که منافع و آرمان‌های نظام مقدس جمهوری اسلامی در تأکید بر استقلال سیاسی و ضرورت خودکفایی اقتصادی در تصمیم‌گیری‌های کلان مملکتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند، لازم است در صورتی که مبنای صلاحیتی جهت رسیدگی به اختلافات ذریبط در مراجع قضایی بین‌المللی قابل شناسایی است، مورد توجه و واکاوی عمیق و دقیق قرار گیرد. این اقدام زمینه‌ای را فراهم خواهد ساخت تا از این رهگذر برخی تصمیمات یک‌جانبه ایالات متحده در شناسایی و اعمال گونه‌های متعدد تحریم‌های اقتصادی و مبنای گاه پیچیده و مبهم آنها مورد ارزیابی قرار گیرد و خساراتی که ممکن است از این رهگذر قبلاً متوجه افراد، اشخاص و حتی دولت جمهوری اسلامی ایران شده یا در آینده زمینه طرح می‌یابند، مورد مطالبه قرار گیرند. در هر حال، فارغ از برخی جنبه‌های سیاسی رابطه ایران و آمریکا (که بی‌شک بر روابط حقوقی نیز سایه افکنده است)، در این مقاله صرف‌نظر از واکاوی و گونه‌شناسی تحریم‌های اقتصادی ایالات متحده علیه ایران که مجال دیگر را می‌طلبد، به تأمل در قابلیت استناد به عهدنامه مودت (۱۹۵۵) به‌عنوان یک مبنای صلاحیتی برای ارجاع برخی از موارد نقض مفاد این سند به دیوان بین‌المللی دادگستری از خلال تحلیل حقوقی این سند در نظریه

۱. البته تجلی همزمان و متقارن حق و تکلیف در یک سند حقوقی ملازمه ندارد و از این رو ممکن است حق به‌گونه‌ای و در مقابل، تکلیف به نحو دیگری خود را نشان دهد.

2. treaty - laws

3. treaty - contracts

و رویه خواهیم پرداخت.

روشن است که پیش فرض اصلی طرح مباحث مرتبط، قبول این نکته است که تحریم‌های اقتصادی یک‌جانبه، نقض روح و نص مندرجات عهدنامه مودت به حساب می‌آیند. در این مجال، با پذیرش چنین فرضی تنها به تأمل در اعتبار این عهدنامه خواهیم پرداخت. با این وصف، نخست به اسناد حقوقی مربوط و سپس به رویه بین‌المللی نظری خواهیم افکند.

بخش اول) کنکاش در اعتبار عهدنامه مودت در اسناد بین‌المللی

درک ماهیت یک سند و تحلیل دقیق آن در وهله نخست، منوط به تأمل در متن سند، اوضاع و احوال حاکم در زمان تهیه آن، هدف و موضوع سند، مذاکرات صورت‌گرفته در زمان انعقاد آن و سپس قرار دادن متن در چارچوب و ظرف زمانی اجرای معاهده است. تحقق نخستین مرحله، عمدتاً با توجه به خود متن معاهده صورت می‌گیرد و دومی با توجه به دستورالعمل‌هایی امکان‌پذیر است که برای مثال در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در باب حقوق معاهدات آمده است که ذیلاً مورد بحث قرار خواهند گرفت.

بند اول) عهدنامه مودت ۱۹۵۵

عهدنامه مودت به عنوان یک سند حقوقی از چندین بعد قابل بررسی است. در این مجال، نخست به محورهای اصلی عهدنامه و سپس به اعتبار حقوقی آن به عنوان یک مبنای صلاحیتی برای رسیدگی به قضایای مطرح فی‌مابین در رویه دیوان دعاوی ایران و امریکا و دیوان دادگستری بین‌المللی خواهیم پرداخت.

نخست) تاریخچه و محورهای اصلی عهدنامه مودت

در واقع، عهدنامه مودت در روابط اقتصادی و حقوق کنسولی بین ایران و ایالات متحده امریکا، از جمله مهم‌ترین چارچوب‌های حقوقی روابط این دو کشور در بیش از ۶۰ سال است. این عهدنامه در ۱۵ اوت ۱۹۵۵ در تهران امضا شد و از ۱۶ ژوئیه ۱۹۵۷ میلادی به اجرا در آمد. این معاهده، جزئی از سلسله معاهداتی است که هر یک از دو کشور در روابط دوجانبه خود با دیگر کشورها منعقد کرده‌اند.^۴ به‌طور معمول، استقبال دولت‌ها از این معاهدات، به علت انعطاف‌پذیری آنها است که به طرفین اجازه می‌دهد ضمن

۴. از جمله نخستین معاهدات مودت در روابط اقتصادی و کنسولی به سبک و سیاق معاهدات مودت امروزی می‌توان به معاهده مودت ایالات متحده امریکا و فرانسه در سال ۱۷۷۸ میلادی اشاره کرد که موضوع اصلی آن، توسعه مراودات اقتصادی و دیپلماتیک در روابط دو کشور بوده است. ر.ک:

Herman Walker, "Modern Treaties of Friendship, Commerce and Navigation", 42 *Minn. L. Rev.* 1958, pp. 805-ff.

توجه به منافع ملی و داخلی خود، به برقراری روابط اقتصادی، سیاسی و حتی حقوقی‌شان بپردازند.^۵ عهدنامه مودت (۱۹۵۵) ایران و امریکا نیز از ویژگی‌های کلی چنین معاهداتی بی‌بهره نیست، به‌طوری‌که حقوق و تعهدات مندرج در این سند در چند محور کلی قابل طبقه‌بندی است:

- نخست) تعیین شرایط اقامت اتباع دو کشور در قلمرو سرزمینی یکدیگر،^۶
- دوم) تعیین وضعیت شرکت‌ها و دسترسی‌شان به مراجع قضایی و داوری،^۷
- سوم) حفاظت از اتباع، شرکت‌ها، اموال و نهادهای هر یک از دو کشور،^۸
- چهارم) تعیین شرایط خرید و فروش اموال منقول و حفظ و حراست از حقوق مرتبط با مالکیت فکری،^۹
- پنجم) تعیین سیستم پرداخت و دریافت مالیات،^{۱۰}
- ششم) تعیین شرایط سیستم حمل و نقل و جابه‌جایی،^{۱۱}
- هفتم) تعیین تعهدات گمرکی و دیگر محدودیت‌های وارداتی،^{۱۲}
- هشتم) آزادی تجارت و دریانوردی،^{۱۳}
- نهم) تعیین حقوق و تعهدات کنسولی.^{۱۴}

علاوه بر این، زمینه اصلی این معاهده، همان‌گونه که در نخستین ماده آن به‌صراحت آمده، تضمین صلح مستمر و مودتی صادقانه در روابط دوجانبه است.^{۱۵}

دوم) اعتبار حقوقی عهدنامه مودت در روابط دوجانبه در رویه بین‌المللی

شاید بجز خاطراتی از جام جهانی فرانسه (۱۹۹۸)، اندک زمانی پس از بازی ایران و ایالات متحده در خیابان‌های شهر لیون،^{۱۶} که مردم دو کشور ضمن برافراشتن پرچم‌هایی مشترک، به ثبت عکس‌های

5. *Ibid.*, p. 808.

۶. ماده ۲ عهدنامه مودت ۱۹۵۵ ایران و امریکا.

۷. همان، ماده ۳.

۸. همان، ماده ۴.

۹. همان، ماده ۵.

۱۰. همان، ماده ۶.

۱۱. همان، ماده ۷.

۱۲. همان، مواد ۸ و ۹.

۱۳. همان، مواد ۱۰ و ۱۱.

۱۴. همان، مواد ۱۲ و ۱۳.

۱۵. همان، ماده ۱.

۱۶. در این مسابقه به یادماندنی، ایران، ایالات متحده را با نتیجه ۲ بر ۱ شکست داد.

مشترک می‌پرداختند،^{۱۷} یا مسابقات دو روزه کشتی قهرمانی جام جهان‌پهلوان تختی در فوریه ۱۹۹۸ به میزبانی ایران که کشتی‌گیران ضمن احترام به پرچم‌های طرفین، به گرفتن عکس یادگاری می‌پرداختند،^{۱۸} اعلام همبستگی مردم آمریکا با زلزله‌دیدگان بم یا پس از اظهار همدردی مردم ایران با قربانیان ۱۱ سپتامبر در آمریکا، به‌ندرت بتوان خاطره‌ای را به یاد آورد که تجلی عملی مندرجات عهدنامه مودت میان دو کشور باشد. از جنبه حاکمیتی نیز، موضع رسمی جمهوری اسلامی ایران، نشان‌دهنده عدم تمایل جدی این کشور به برقراری هرگونه رابطه دوستانه با آمریکا است.

با وجود این، عهدنامه مودت نیز مانند هر سند حقوقی لازم‌الاجرا تا زمان حیات خویش بر روابط حقوقی طرفین حاکم است. بنابراین، خروج، فسخ یا اختتام آن در وهله نخست با توجه به متن سند و مندرجاتش امکان‌پذیر است. بند ۱ ماده ۲۳ عهدنامه مودت مقرر می‌دارد: «عهدنامه فعلی به تصویب خواهد رسید و اسناد مصوب آن، هر چه زودتر در تهران مبادله خواهد شد». در ادامه در بندهای دوم و سوم آمده است: «(۲) عهدنامه فعلی، یک ماه پس از تاریخ مبادله اسناد مصوب به اجرا گذاشته خواهد شد. این عهدنامه مدت ده سال معتبر خواهد بود و پس از آن نیز تا موقعی که به ترتیب مقرر در این عهدنامه خاتمه پذیرد به قوت خود باقی خواهد بود؛ (۳) هر یک از طرفین معظم متعهد می‌تواند با دادن اخطار کتبی به مدت یک سال به طرف معظم متعهد دیگر در انقضای مدت ده سال اول یا هر موقع پس از آن، این عهدنامه را فسخ کند». با توجه به این که چنین اخطاری مبنی بر انقضای مدت از سوی طرفین صورت نگرفته است، به نظر می‌رسد با توجه به مندرجات خود سند، معاهده همچنان در روابط حقوقی طرفین لازم‌الاجرا است.

سوم) قید پذیرش صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری مندرج در عهدنامه مودت

به‌طور معمول، دیوان بین‌المللی دادگستری از طرق مختلفی صلاحیت رسیدگی به قضایای ارجاعی را کسب می‌کند.^{۱۹} یکی از راه‌های کسب صلاحیت اجباری دیوان برای رسیدگی به قضیه دعوای این است که طرفین، بطور همزمان طرفین معاهده‌ای محسوب شوند که براساس تعهدات مندرج در آن، موظفند تا هرگونه اختلاف ناشی از تفسیر و اعمال سند مزبور را به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع دهند.^{۲۰} عهدنامه مودت (۱۹۵۵) نیز از آن دسته معاهداتی است که چنین قیدی در آن درج شده است.^{۲۱}

17. Philip Hersh, *US Match Just a Game to Iranians*, CHI. TRIB., Jan. 21 1998, p. 1.

18. *Wrestlers Score Points in Tehran Cheers US Medalists Carrying Iranian Flag*, Portrait, CHI. TRIB., Feb. 1998, p. 16.

۱۹. ر.ک: ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری.

20. Statute of the International Court of Justice, available at http://www.icj-cji.org/Basicdoc/Basetext/istatute.htm#Article_34 (last visited Jan. 05, 2011).

۲۱. بند ۲ ماده ۲۱ عهدنامه مودت.

در قضایای گروگان‌گیری، سکوهای نفتی و سانحه هوایی ۳ ژوئیه ۱۹۸۶، اختلافات مطرح میان ایران و ایالات متحده آمریکا، هر یک به نوعی بر بند ۲ ماده ۲۱ عهدنامه مودت مبتنی بودند. این بند مقرر می‌داد: «هر اختلافی بین طرفین در مورد تفسیر یا اجرای عهدنامه فعلی که از طریق دیپلماسی به نحو رضایت‌بخشی فیصله نیابد به دیوان دادگستری بین‌المللی ارجاع خواهد شد، مگر این که طرفین معظم متعاقد موافقت کنند که اختلاف به وسائل مسالمت‌آمیز دیگری حل شود».

با این وصف، دیوان در قضیه سکوهای نفتی اعلام می‌دارد که شرایط ارجاع یک اختلاف ذیل ماده مزبور به دیوان بدین ترتیب است: نخست عملاً اختلافی میان دو دولت ایران و ایالات متحده وجود داشته باشد. دوم، اختلاف موجود در مورد تفسیر یا اعمال عهدنامه مودت باشد. سوم، اختلاف مزبور به‌گونه‌ای باشد که قبلاً از طریق دیپلماسی به نحو رضایت‌بخشی حل و فصل نشده باشد. چهارم، میان دو دولت، هیچ ساز و کار دیگری برای حل و فصل اختلاف از طریق دیگر سازوکارهای مسالمت‌آمیز حل و فصل اختلاف مشخص نشده باشد.^{۲۲}

بدین ترتیب، در حالی که به نظر می‌رسد ایران و ایالات متحده آمریکا بنا بر تصریح بند ۲ ماده ۲۱ عهدنامه مودت نمی‌توانند قضیه‌ای را یک‌جانبه به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع دهند، به نظر برخی، متن عهدنامه مودت نیز مانند بسیاری دیگر از معاهدات مودت و بازرگانی دوجانبه میان دولت‌ها تنظیم شده است که در آنها ارجاع قضیه به یک مرجع قضایی، تنها با رضایت یک طرف صورت می‌گیرد.^{۲۳} به هر حال، اگر به معنای متداول این ماده توجه کنیم، به نظر می‌رسد بند ۲ ماده ۲۱ توافقی میان دو دولت ایران و آمریکا جهت ارجاع اختلافات ممکن در تفسیر و اجرای عهدنامه مودت به دیوان بین‌المللی دادگستری است و چنین توافقی به پیش‌شرط دیگری نیاز ندارد.^{۲۴}

بند دوم) کنوانسیون وین ۱۹۶۹

به‌طور کلی، با توسل به اصل رضایی بودن تعهدات بین‌المللی، هرچند رضایت هر دولت در پذیرش معاهدات بین‌المللی، اصلی ضروری به نظر می‌رسد، اما پس از انعقاد معاهده، یک دولت نمی‌تواند به‌طور یک‌جانبه از رضایت اولیه خود عدول کند. به عبارت بهتر، گرچه لزوم رضایت در مرحله پذیرش تعهدات بین‌المللی، اصلی پذیرفته شده است، در مراحل بعدی نمی‌توان با استناد به همان رضایت اولیه، به‌طور یک‌جانبه از اجرای تعهدات معاهداتی طفره رفت. با این حال، لازم است تا خروج از چنین تعهداتی به‌طور دقیق‌تر مورد بررسی قرار گیرد: در زمینه انصراف از معاهده، انصراف نباید هیچ‌گونه لطمه‌ای به حقوق سایر طرفین معاهده وارد و

22. Oil Platforms (Iran v. U.S.), I.C.J. Reports 1996, p. 809.

23. ICJ Pleadings, *United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran*, op.cit., p. 153.

24. *Ibid.*, p. 154.

به عبارتی، تعهدات ایشان را سنگین‌تر کند. به این ترتیب، اتفاق نظری در این خصوص وجود دارد که در موارد اخیر، معاهده، زمانی خاتمه می‌پذیرد که تمامی طرف‌های دیگر معاهده از حقوق خویش منصرف شوند. در کنوانسیون وین سال ۱۹۶۹ به انصراف به‌عنوان یکی از علل اختتام معاهده اشاره نشده است، هرچند در برخی اسناد حقوقی دیگر، انصراف از علل اختتام تعهدات قراردادی به حساب آمده است.^{۲۵}

لغو یا خروج از معاهده بر اساس کنوانسیون وین در صورتی ممکن است که طبیعت معاهده حاکی از آن باشد. بر اساس ماده ۵۶ کنوانسیون: «معاهده‌ای را که مشتمل بر مقررات مربوط به اختتام نباشد و لغو یا خروج از آن پیش‌بینی نشده باشد، نمی‌توان لغو کرد یا از آن خارج شد، مگر این‌که: الف) ثابت شود که طرف‌های معاهده بر امکان لغو آن یا خروج از آن قاصد بوده‌اند؛ ب) حق لغو معاهده یا خروج از آن از طبیعت معاهده استنتاج گردد». با این حال از آنها که معاهده مزبور به‌صراحت به زمان خاتمه اشاره کرده است این مورد از موارد بحث حاضر خارج است.

از جمله دیگر عللی که در کنوانسیون وین به‌صراحت مورد توجه قرار گرفته و لازم است تا در بحث اعتبار حقوقی عهدنامه مودت نیز مورد توجه قرار گیرد، تغییر بنیادین اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهده^{۲۶} است. درخصوص عهدنامه مودت، این پرسش مطرح است که آیا اوضاع و احوال اولیه حاکم بر انعقاد معاهده همچنان بر وضعیت اخیر رابطه ایران و آمریکا حاکم است؟

به زعم برخی، تغییر بنیادین اوضاع و احوال با توجه به ماهیت و سرشت معاهدات، تأثیر مستقیمی در اختتام یا عدم اختتام آنها دارد؛ در آن دسته از معاهداتی که غالباً مبنا و هدف ثابتی دارند و بر اثر گذشت زمان، کم‌تر دچار دگرگونی می‌شوند، مثل معاهدات مرزی و دسته دیگری که اگر اندک تغییری در مبنا و هدفشان پدید آید، اعتبار خود را از دست می‌دهند، وضعیت متفاوت است. با این وصف، درخصوص پیمان‌های اتحاد و دوستی، از آنها که این قبیل معاهدات اصولاً حاصل یکسان بودن موقت منافع کشوری با کشور دیگر است و از طرفی هدف از این معاهدات، ثابت و مستمر نیست و با عنایت به این که احترام به قول و پیمان در قبایل حفظ منافع عالی یکدیگر، چندان استوار نیست و بر اثر کوچک‌ترین حادثه‌ای ممکن است اعتبار خود را از دست بدهد، تغییر بنیادین اوضاع و احوال می‌تواند از جمله علل اصلی و اولیه در اختتام این قبیل معاهدات تلقی گردد.^{۲۷}

۲۵. برای مثال در ماده ۱۴ کنوانسیون ۱۹۲۸ هاونان به این امر اشاره شده است. ر.ک: فلسفی، هدایت‌الله، حقوق بین‌الملل معاهدات، ج. دوم، انتشارات فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۳، ص. ۶۵۲-۶۵۳.

26. *rebus sic stantibus*

۲۷. نباید از یاد برد که هر معاهده اصولاً برای این بسته می‌شود که ثباتی در روابط میان دولت‌ها به وجود آید. با این حال، بعضی از معاهدات به سبب ماهیت متزلزلی که دارند، با از میان رفتن موازنه قدرت یا اوضاع و احوال سیاسی مرتبط با معاهده، اعتبار خود را از دست می‌دهند. برای مثال در ۳۰ مارس ۱۸۵۶ قدرت‌های بزرگ اروپایی که بر روسیه تزاری چیره شده بودند، با بستن معاهده‌ای، دریای سیاه را بی‌طرف اعلام کردند و پس از آن که روسیه را ناگزیر به امضای آن معاهده کردند، برای حضور نیروی دریایی آن کشور در آب‌های دریای سیاه محدودیت‌هایی به وجود آوردند. اما در سال ۱۸۷۰ یعنی ۱۴ سال بعد، پس از نبرد فرانسه و آلمان که اقتدار سیاسی کشورهای اروپایی

به هر روی، از آنها که تا به حال، هیچ‌یک از دو دولت ایران و ایالات متحده به اصل تغییر بنیادین اوضاع و احوال به‌عنوان مبنایی برای اختتام روابط حقوقی میان خود اشاره نکرده‌اند، عملاً نمی‌توان به این اصل به‌عنوان موجبی برای خاتمه یافتن تعهدات حقوقی مرتبط متوسل شد.

بخش دوم) اعتبار عهدنامه مودت ایران - آمریکا در رویه مراجع قضایی و داوری بین‌المللی

با توجه به اعتبار حقوقی عهدنامه مودت میان ایران و آمریکا از خلال مندرجات عهدنامه و همچنین از حیث کنوانسیون وین (۱۹۶۹) به‌عنوان دستورالعملی کلی در تفسیر و اعمال معاهدات، لازم است اعتبار این عهدنامه از خلال رسیدگی‌های قبلی مراجع قضایی و داوری نیز بررسی شود تا از این رهگذر، اعتبار حقوقی این سند در دادخواهی‌های آتی در موضوعات مرتبط با این عهدنامه مورد مطالعه قرار گیرد.

بند اول) رویه دیوان بین‌المللی دادگستری در اختلافات قبلی میان دولت‌های ایران و ایالات متحده آمریکا

در این بند، مبانی صلاحیتی دیوان در آراء قبلی خود در مورد اختلافات پیشین میان دولت ایران و ایالات متحده آمریکا با نگاهی به مهم‌ترین دعاوی مرتبط در دیوان بین‌المللی دادگستری بررسی خواهد شد.

نخست) قضیه کارمندان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران

نخستین دعوی ایران و آمریکا در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۷۸ به درخواست ایالات متحده آمریکا در دبیرخانه دیوان بین‌المللی دادگستری ثبت شد.^{۲۸} ایالات متحده از دیوان می‌خواست تا قصور در پیشگیری از اقداماتی که به گروگان‌گیری منتهی شد و مجازات گروه مرتکب آن و حتی تشویق و همراهی با گروگان‌گیران را مورد بررسی قرار دهد و این موارد را از جمله موارد ناقض مواد ۲ (بند ۴)، ۱۳، ۱۸ و ۱۹ عهدنامه مودت (۱۹۵۵) اعلام کند.^{۲۹} دیوان در این قضیه تنها به بررسی مواد ۱۳ و ۱۸ و ۱۹ نپرداخت؛ چرا که این مواد منحصرأً به مأموران کنسولی و نمایندگان دیپلماتیک مرتبط بودند که به ادعای این دولت براساس کنوانسیون روابط دیپلماتیک و کنسولی منحصر به افراد خاصی می‌شد،^{۳۰} حال آن‌که در میان گروگان‌ها دو

زوال یافت، روسیه از این تغییر و تحول بهره گرفت و خواستار لغو معاهده ۱۸۵۶ شد. روسیه با ادعای این‌که این معاهده متضمن مقرراتی ناعادلانه است، عینی نبودن مقررات مندرج در معاهده را که در نوع خود می‌توانست دلیلی بر بی‌ثباتی معاهده باشد، مستند ادعای خویش قرار داد. ر.ک: فلسفی، هدایت الله، حقوق بین‌الملل معاهدات، فرهنگ نشر نو، ۱۳۷۹، ص. ۶۶۳.

28. *Cases Concerning Staff in Tehran, op. cit.*

29. *Oil Platforms, op.cit.*, p. 8.

30. *Ibid.*, p. 26.

نفر از اتباع این دولت، فارغ از هرگونه حمایتی ذیل کنوانسیون‌های موجود در زمینه حمایت‌های دیپلماتیک و کنسولی نیز حضور داشتند.^{۳۱} بند ۴ ماده ۲ عهدنامه مودت مقرر می‌دارد: «اتباع هر یک از طرفین معاهده در قلمرو طرف معظم متعاقد دیگر از حد اعلای حمایت و امنیت پایدار برخوردار خواهند بود. هر موقع چنین فردی در بازداشت باشد از هر جهت به نحو عادلانه و با انسانیت با وی رفتار خواهد شد و طبق تقاضای او بدون آن‌که تأخیر غیرلازمی روی دهد به نماینده سیاسی یا کنسولی کشور او اطلاع و فرصت کامل داده خواهد شد تا از منافع او محافظت کند. اتهاماتی که علیه او اقامه شده در سریع‌ترین زمان به اطلاع او خواهد رسید و کلیه تسهیلاتی که برای دفاع از او به نحو معقول لازم باشد فراهم خواهد شد و پرونده‌اش فوراً و بی‌طرفانه مورد رسیدگی و حل و فصل قرار خواهد گرفت».^{۳۲}

ایران در این قضیه معتقد بود که دیوان نباید به چنین ادعایی رسیدگی کند.^{۳۳} برخی سران مملکتی ایران نیز معتقد بودند که گروگان‌گیری، تنها بازتاب جنبه‌ای حاشیه‌ای و فرعی از معضلات پیچیده و گسترده‌ای است که بر روابط دو کشور سایه افکنده و از این حیث، گروگان‌گیری تنها در زمینه دیگر روابط و وقایع سیاسی و حقوقی حادث در میان دو کشور قابل تفسیر است.^{۳۴}

دیوان در مقام رسیدگی به این قضیه ضمن تأیید تخلف ایران از بند ۲ ماده ۴ عهدنامه مودت، اظهار داشت که لازم بود ایران حمایت و ایمنی بیشتری را برای اتباع ایالات متحده در ایران فراهم می‌آورد.^{۳۵} در واقع، تصمیم ۲۴ می ۱۹۸۰ دیوان بین‌المللی دادگستری درخصوص بند ۴ ماده ۲ عهدنامه مودت، بخشی از فرایند تصمیم‌گیری دیوان درباره گروگان‌های امریکایی در ایران، ذیل کنوانسیون‌های حمایت دیپلماتیک و کنسولی بود که در نهایت، ضرورت آزادی فوری گروگان‌ها را به همراه داشت؛^{۳۶} هرچند ایران گروگان‌ها را تا ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱ رها نکرد.

دوم) قضیه سانحه هوایی ۳۰ ژوئیه ۱۹۸۸

اختلاف دوم میان دو دولت ایران و ایالات متحده امریکا در ۱۷ می ۱۹۸۹ به درخواست ایران درباره انهدام

31. *Ibid.*

۳۲. بند ۴ ماده ۲ عهدنامه مودت.

33. *Cases Concerning Staff in Tehran*, pp. 14-16. Iran's Position Is Contained in Two Letters to the ICJ Dated December 9, 1970 and March 16, 1980.

34. *Ibid.*

دیوان در هر حال در پاسخ به این استدلال اظهار داشت که جنبه‌های سیاسی و دیگر ابعاد مهم قضیه مانع از این نیست که دیوان در مرحله نخست، احراز صلاحیت کند و در مرحله دوم، به قضیه رسیدگی کند. ر.ک:

Cases Concerning Staff in Tehran, Ibid.

35. *Ibid.*, pp. 32, 36.

36. *Ibid.*, p. 44.

هواپیمای ایرانی و شهادت کلیه سرنشینان و خدمه آن در دفتر دیوان به ثبت رسید.^{۳۷} ایران از دیوان خواست تا اعلام کند که نخست، ایالات متحده مواد ۱، ۲، ۳ و ۴۴ کنوانسیون شیکاگو درخصوص هواپیمایی کشوری،^{۳۸} و دوم، مواد ۱، ۳ و ۱۰ کنوانسیون مونترال را در مورد پیشگیری از اقدامات غیرقانونی علیه امنیت هوانوردی کشوری نقض کرده است^{۳۹} و سوم، ایالات متحده امریکا مسئول پرداخت غرامت به ایران به اندازه‌ای است که دیوان تعیین می‌کند و برابر با رقمی باید باشد که به کشته‌شدگان و اقوام ایشان تعلق می‌گیرد.^{۴۰}

جالب اینجا است که ایران در استدلال‌های خود هیچ‌گونه ارجاعی به مفاد عهدنامه مودت نداشت، هرچند که می‌توانست با اشاراتی در لویح خود، حمله عمدی ایالات متحده امریکا به هواپیمای ایرباس را نقض مفاد عهدنامه مودت اعلام کند؛ به این نحو که ایران می‌توانست مدعی شود: (۱) ایالات متحده امریکا با اقدام خویش شدیداً روابط اقتصادی و هوانوردی خویش را نقض کرده که این امر، نقض بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مودت محسوب می‌شود؛ (۲) اقدام ایالات متحده امریکا نقض ماده ۱ عهدنامه مودت است که متضمن صلح و مودت در روابط طرفین است. با این وصف، گرچه امریکا نزدیک به یک دهه قبل توانسته بود با استناد به این عهدنامه به دیوان مراجعه نماید، ایران در این قضیه تنها به نقض تعهدات دولت امریکا مندرج در کنوانسیون‌های چندجانبه بین‌المللی استناد کرد، نه عهدنامه دوجانبه مودت. البته حتی اگر ایران به عهدنامه مودت استناد می‌کرد، دیوان فرصت کافی برای تفسیر عهدنامه مزبور را نمی‌یافت چرا که طرفین در این قضیه پیش از رسیدگی دیوان، مصالحه کرده و در تاریخ ۲۲ فوریه ۱۹۹۶ مشترکاً دیوان را از توافق خود مبنی بر عدم پیگیری قضیه در این مرجع قضایی آگاه ساختند.^{۴۱}

سوم) قضیه سکوه‌های نفتی

تا پیش از قضیه سکوه‌های نفتی، دیوان به دو قضیه میان دو کشور رسیدگی کرده بود. در نخستین قضیه، ایالات متحده به اعتبار و نقض مفاد عهدنامه مودت اشاره کرده بود، در حالی که در قضیه ایرباس، ایران در دادخواست اولیه خود به عهدنامه مزبور اشاره‌ای نکرد. ایران در درخواست خود به دیوان بین‌المللی دادگستری در تاریخ دوم نوامبر ۱۹۹۲ در قضیه سکوه‌های نفتی، ضمن استناد به بند ۲ ماده ۲۱ عهدنامه

37. *Case Concerning the Aerial Incident of 3 July 1988*.

38. 15 U.N.T.S. 295; 61 STAT. 1180; 3 BEVANS 944.

39. 24 U.S.T. 564.

40. Edward Cody, *Iran Suing U.S. in World Court*, WASH. POST, May 20, 1989 at A16.

41. 1996 I.C.J. p. 9.

هرچند در نهایت ایالات متحده امریکا همچنان بر موضع خود مبنی بر اقدام دفاعی ناو وینسنت تأکید ورزید، اما پذیرفت که این اقدام یک فاجعه انسانی را رقم زده و با پرداخت مبلغ ۱۳۱,۸۰۰,۰۰۰ دلار به ایران موافقت کرد. ر.ک:

U.S. and Iran Settle Financial Claims, WASH. POST, Feb. 23, 1996 at A23.

مودت،^{۴۲} به عنوان مبنای صلاحیت قانونی دیوان برای رسیدگی به دعوی خود علیه امریکا، اقدامات این دولت را نقض مفاد معاهده دانست و خواستار رسیدگی دیوان به این قضیه شد. از آنها که ایران، توسل به شیوه‌های دیپلماسی و مسالمت‌آمیز برای حل اختلاف را کافی نمی‌دانست به زعم این کشور، تنها راه حل اختلاف پیش‌آمده بین این دو کشور، راجع به تفسیر و اجرای معاهده، ارجاع اختلافات به دیوان بین‌المللی دادگستری بود؛^{۴۳} اما مسئله اساسی این بود که آیا توسل به زور توسط امریکا علیه حاکمیت و تمامیت ارضی ایران و حمله به سکوه‌های نفتی به موضوع عهدنامه مزبور ارتباط دارد یا خیر؟ در این خصوص، ایران معتقد است که موضوع حمله به سکوه‌های نفتی کاملاً با روح، هدف و موضوع عهدنامه مودت مرتبط بوده و در اصل، نقض اساسی آن به شمار می‌آید.^{۴۴} ایران استدلال می‌کرد که روح و موضوع عهدنامه مزبور، صلح و مودت بوده و بنابراین طبیعی است که حمله یکی از دو طرف به تمامیت ارضی دولت دیگر با توسل به زور، با روح و موضوع این عهدنامه منافات دارد. در واقع ماده ۱ این عهدنامه به صلح استوار و پایدار و دوستی صمیمانه میان دو دولت^{۴۵} و بند ۱ ماده ۱۰ به آزادی تجارت و دریانوردی میان دو دولت اشاره می‌کند.

در مقابل، دولت امریکا بر اساس دو مبنا صلاحیت دیوان را برای رسیدگی به موضوع نمی‌پذیرفت. مبنای نخست این بود که اصولاً عهدنامه ۱۹۵۵ این دو کشور نمی‌تواند در این قضیه که موضوع و زمینه اصلی آن، توسل به زور است، قابلیت اعمال پیدا کند و این مسئله اساساً از قلمرو عهدنامه مودت بین دو کشور خارج است.^{۴۶} بنابراین امریکا مؤکداً معتقد بود که این عهدنامه نمی‌تواند مبنای صلاحیت دیوان برای رسیدگی به موضوع سکوه‌های نفتی باشد، چرا که ایران نتوانسته رابطه‌ای میان ادعایش در تخلف از تعهدات امریکا و عهدنامه مودت برقرار کند.^{۴۷} مسئله دیگری که امریکا مورد توجه قرار می‌داد این بود که اصولاً بند ۱ ماده

42. Cf. Stewart M. Young, "Destruction of Property (on an International Scale): The Recent Oil Platforms Case and the International Court of Justice's Inconsistent Commentary on the Use of Force by the United States", 30 *North Carolina Journal of International Law & Commercial Regulation*, 2004, pp. 334-350.

برای مطالعه بیشتر ر.ک: هومن موثق، قابلیت اعمال عهدنامه مودت ۱۹۵۵ ایران و ایالات متحده امریکا در قضیه سکوه‌های نفتی، در: مجموعه مقالات پیرامون رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سکوه‌های نفتی، زیر نظر جمشید ممتاز، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۴، صص. ۱۹۳-۱۶۵.

43. *Oil Platforms*, supra, p. 5.

44. *Ibid.*

45. *Ibid.*

46. United States Preliminary Objections (*Iran v. U.S.*) (*Oil Platforms*) Dec. 16, 1993, pp. 39-40.

۴۷. درخصوص ضرورت رعایت چنین مسئله‌ای، ر.ک:

Ambatielos (Greece v. United Kingdom), Merits, Judgment, I.C.J. REPORTS, pp. 10, 18; See also generally S. Rosenne, *The Law and Practice of the International Court* (1985) p. 580.

۱۰ عهدنامه که مورد استناد دولت ایران قرار گرفته، به آزادی تجارت و کشتیرانی مربوط است و ربطی به قضیه سکوه‌های نفتی ندارد.

در نهایت در این قضیه، دیوان با توجه به استدلال‌ات طرفین در رأی ۱۲ دسامبر سال ۱۹۹۶ خود به این نکته اشاره کرد که از نظر این مرجع، عهدنامه ۱۹۵۵ همچنان معتبر و به قوت خود باقی است^{۴۸} و با چنین تصمیمی نشان داد که به رویه قضایی خود که در قضیه گروگانگیری ارائه کرده وفادار است.^{۴۹} دیوان سپس به راه‌های دیگر حل و فصل اختلافات در ماده ۲۱ (بند ۲) اشاره کرد و یادآور شد که در این قضیه، حل و فصل اختلاف از طریق سیاسی ممکن نیست و دو دولت نیز نتوانسته‌اند در مورد دیگر راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز حل اختلاف مقرر در ماده مزبور به توافق برسند.^{۵۰} بنابراین، به‌ظاهر راه دیگری بجز ارجاع دعوا به دیوان وجود نداشته است^{۵۱} و از این طریق، ضمن احراز صلاحیت خویش، مبادرت به رسیدگی ماهوی کرد.

بند دوم) دیوان داوری ایران و امریکا

در دیوان داوری ایران و امریکا^{۵۲} در موارد متعدد درباره قانون قابل اعمال به عهدنامه مودت اشاره شده است. در این موارد، دیوان به‌صراحت اشاره کرده که مواد مندرج در عهدنامه و همچنین قواعد عرفی مندرج، در حکم قانون قابل اعمال لحاظ می‌شوند و از این حیث چنین متنی را به‌عنوان منبع قابل اتکایی در روابط قراردادی طرفین به رسمیت می‌شناسد.^{۵۳}

در نظر مخالف قاضی بهرامی، در قضیه «فلپس داج»^{۵۴} ضمن تأکید بر اعتبار حقوقی عهدنامه مودت در روابط حقوقی طرفین، این امر مورد توجه قرار گرفته که لازم است این سند در قلمرو دیگر تعهدات متقابل طرفین مورد بررسی قرار گیرد. دیوان در بند ۲۷ رأی خویش اظهار می‌دارد: «هیچ‌یک از طرفین ایران و

۴۸. همان‌گونه که پیش از این ذکر شد، دیوان در قضیه گروگانگیری کارمندان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران، اعتبار عهدنامه یاد شده را تأیید کرده بود. ر.ک:

ICJ Reports, 1996, para, 15

49. ICJ Reports, 1980, para, 54.

50. ICJ Reports, 1996, para, 16.

51. ICJ Reports, 1996, paras 122 & 271.

۵۲. از زمان تشکیل و شروع فعالیت دیوان داوری ایران - ایالات متحده امریکا نزدیک به ۳۰ سال می‌گذرد. نگاهی به کارنامه دیوان نشان از این واقعیت دارد که طرف این مدت، دیوان به عنوان یک مرجع داوری خاص از حیث تعداد دعاوی مورد رسیدگی و آرای صادره، بدیع و در نوع خود منحصر به فرد بوده است. جامعه بین‌المللی کم‌تر مرجع داوری خاص و ویژه‌ای را سراغ دارد که به اندازه دیوان داوری ایران - امریکا، در احراز، اعمال و تفسیر موازین حقوق ملی و بین‌المللی و توسعه آن موازین ایفای نقش کرده باشد.

53. Charles N. Brower and Jason D. Brueschke, *The Iran-United States Claims Tribunal*, Martinus Nijhoff Publisher, 1998, p. 352.

54. *Phelps Dodge Corp v. Iran*, case No. 99, (9 March 1986).

ایالات متحده آمریکا براساس مندرجات این سند به اختتام آن مبادرت نورزیده‌اند». لذا هرچند که ایران به عنوان خواننده در این دعوا مدعی است که اوضاع و احوال اقتصادی و نظامی تحمیلی به ایران از سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ به این سو، «دلالت» بر این دارد که معاهده در روابط فی‌ما بین خاتمه یافته است، در مقابل، مدعی همچنان بر اعتبار حقوقی سند اصرار می‌ورزد. دیوان ضمن اشاره به این امر که در هر صورت، خواه این عهدنامه در زمان حاضر معتبر باشد و خواه خاتمه یافته باشد، در زمره یکی از منابع حقوقی در روابط حقوقی طرفین به حساب می‌آید که دیوان صلاحیت آن را دارد تا در اتخاذ تصمیم نهایی، سند مزبور را مورد بررسی قرار دهد.^{۵۵}

در ادامه، دیوان در بند ۲۸ رأی خود، اذعان می‌دارد که هرچند پرداخت غرامت مناسب، عیناً مانند پرداخت غرامت کافی نیست، لکن این دو مفهوم در مواردی بر یکدیگر قابل انطباقند و به‌صراحت با نظر اکثریت قضات خویش اذعان می‌دارد که در هر حال، می‌توان از عهدنامه مودت به‌عنوان یکی از منابع حقوق بین‌الملل خاص^{۵۶} که در روابط طرفین جاری است، یاد کرد. به هر حال، تردید نیست که مفاد عهدنامه مودت در صورتی به‌عنوان یکی از منابع حقوق بین‌الملل بر روابط حقوقی طرفین حاکم خواهد بود که دست‌کم در قالب رویه‌ای مستمر به صورت یک قاعده حقوق بین‌الملل عرفی در روابط دو کشور درآمده و مورد قبول قرار گرفته باشد.^{۵۷}

همچنین در قضیه سدکو^{۵۸} (۱۹۸۷)، دیوان داوری ایران - آمریکا صراحتاً اظهار داشت: «عهدنامه مودت

55. *Ibid.*, para. 27.

۵۶. به نظر می‌رسد در این خصوص که به منابع حقوق بین‌الملل، در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری اشاره شده در میان حقوقدانان بین‌المللی اتفاق نظر وجود دارد. در این خصوص به‌طور کلی ر.ک: شهبازی، آرامش، *حقوق بین‌الملل: دیالکتیک ارزش و واقعیت*، انتشارات شهر دانش، ۱۳۸۸. در خصوص حقوق بین‌الملل خاص ر.ک: شهبازی، آرامش، *نظام حقوق بین‌الملل، وحدت در عین کثرت*، انتشارات شهر دانش، ۱۳۸۹.

۵۷. این امر بیش‌تر از آن حیث قابل توجه می‌نماید که همین دیوان در شرکت آی.ان.ای (Award No. 184161-1) در سال ۱۹۸۵ اذعان داشت که استاندارد قابل قبول در زمان سلب مالکیت، پرداخت غرامت مناسب ("appropriate compensation") است، نه غرامت کامل مندرج در عهدنامه مودت (۱۹۵۵).

58. SEDCO INC. NIOC, Case No. 129, (2 July 1987). See, Iran United States Claims Tribunal Reports, vol. 15, M.E. Macglashan (eds.), Cambridge, Grotius Publications Limited, 1988. pp. 23-ff.

در این قضیه شرکت آمریکایی سدکو از طریق شرکت فرعی پانامایی خود، مالک ۵۰ درصد سهام یک شرکت ایرانی «به نام سدیران بود» که به منظور حفاری نفت در ایران تأسیس شده بود. دولت ایران در تاریخ اول آذر ۱۳۵۸ به خاطر خروج مدیران آمریکایی سدکو از ایران، مدیرانی برای شرکت سدیران نصب کرده بود و بعداً در ۱۱ مرداد ۱۳۵۹ نیز مالکیت این شرکت را به خود انتقال داد و آن را به‌طور کامل تملک کرد. انتقال مالکیت و تملک شرکت به‌موجب بند «ج» ماده ۱ قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران بود که به دولت اجازه می‌داد واحدهایی را که بدهی آنان به بانک‌های ملی شده ایرانی، از دارایی‌های آنها افزون باشد به تملک خود درآورد. با آن‌که اجرای این قانون نسبت به سدیران، مصادره محسوب نمی‌شد، ولی سدکو در توضیح و توجیه ادعای خود در دیوان، نصب مدیران در اول آذر ۱۳۵۸ و انتقال رسمی مالکیت سدیران در اول مرداد ۱۳۵۹ را به‌عنوان دلایل اثبات مصادره مطرح کرد. علاوه بر این، سدکو ادعا می‌کرد از آنها که مداخله و کنترل عملی دولت در سدیران حتی پیش از این‌ها در تابستان ۱۳۵۸ شروع شده بود، بنابراین تاریخ مصادره باید همان تاریخ قبلی باشد، نه

(۱۹۵۵) همچنان به عنوان قانون قابل اعمال در روابط حقوقی طرفین لازم الاجرا و قابل اتباع است.^{۵۹} علاوه بر موارد مذکور، به نظر می‌رسد در بسیاری از موارد، دیوان ضمن استناد به مواد متعدد عهدنامه مودت در روابط حقوقی طرفین، به طور ضمنی عهدنامه مودت را معتبر، لازم الاجرا و قانون قابل اعمال^{۶۰} در روابط حقوقی طرفین دانسته است.

نتیجه‌گیری

حقوق و سیاست از یکدیگر جدایی ناپذیرند. حقوق در بستری اجتماعی شکل می‌گیرد که سیاست هم بخش مهمی از آن را تشکیل می‌دهد. با این حال، تنیدگی این دو مفهوم در رویه و عمل، بیش از عالم نظر و تئوری خودنمایی می‌کند. به نظر می‌رسد تحریم‌های اقتصادی نیز در کانون تصمیم‌گیری‌های حقوقی و فشارهای سیاسی بوده، هر تلاشی در نگاهی حقوقی به قضیه تحریم‌ها، آن‌هم تحریم‌هایی که در قلمرو ملی یک دولت به نحو یک‌جانبه علیه دولت دیگر اتخاذ می‌شوند، بی‌فایده است. در این مجال، فارغ از گونه‌شناسی تحریم‌های اقتصادی، به ویژه تحریم‌های اقتصادی ناشی از سیاست ملی ایالات متحده آمریکا که عمدتاً با برخی اصول و بنیادهای حقوق بین‌الملل و حقوق بشر مغایر است، کوشیدیم تا قابلیت حقوقی استناد به عهدنامه مودت (۱۹۵۵) در روابط فی‌مابین دو کشور را به عنوان مبنایی صلاحیتی برای ارجاع اختلافات به دیوان بین‌المللی دادگستری از نظر بگذرانیم. روشن است که چنین تحلیلی مؤخر بر فرض نقض عهدنامه مودت با اعمال تحریم‌های اقتصادی است که هم با روح این سند و هم با مندرجات آن که مستلزم برقراری روابط دوستانه و تجاری در روابط فی‌مابین است ناسازگار به نظر می‌رسد.^{۶۱}

به نظر روشن است که با توجه به صراحت نص عهدنامه مودت و با توجه به کنوانسیون وین حقوق معاهدات (۱۹۶۹)، عهدنامه مودت میان ایران و آمریکا همچنان به لحاظ حقوقی در روابط طرفین لازم‌الاتباع

تاریخ نصب مدیران دولتی که در اول آذر ۱۳۵۸ اتفاق افتاده است. به هر حال، دیوان در این قضیه ادعای سدکو مبنی بر مصادره غیر مستقیم را نپذیرفت. ر.ک: محبی، محسن، *دیوان داورى دعاوى ایران - ایالات متحده امریکا «ماهیت، ساختار و عملکرد»*، ترجمه: حبیبی مجنده، محمد، انتشارات فردا، ۱۳۸۲.

59. *Ibid.*, p. 29.

دیوان در این قضیه به صراحت اظهار داشت که حتی مفاد عهدنامه به طور خاص در زمینه سلب مالکیت در زمره قواعد حقوق بین‌الملل عرفی درآمده است. ر.ک: *Ibid.*, p. 34

60. applicable law

۶۱. همان گونه که از نام این سند برمی‌آید، به نظر می‌رسد هدف اصلی و اولیه آن، برقراری مودت و همکاری‌های اقتصادی در روابط دو کشور است که به زعم بسیاری، تحریم‌های اقتصادی مغایر با هدف و ذات چنین اسنادی به شمار می‌آید. به هر حال، موضوع اصلی این نوشته، بررسی این امر نیست. برای آگاهی بیشتر از بحث تحریم‌های اقتصادی ایالات متحده آمریکا و برخی مباحث مطرح که می‌توانند مکمل مباحث مطرح در این نوشتار باشند، ر.ک: زمانی، سید قاسم و مظاهری، جمشید، «تحریم‌های هوشمند شورای امنیت در پرتو قطعنامه ۱۹۲۹: حفظ یا تهدید صلح؟»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، ش ۴۴، بهار-تابستان ۱۳۹۰، ص ۱۶۹-۱۲۱.

است. رویه دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای گروگانگیری، سکوه‌های نفتی و همچنین رویه دیوان داوری ایران و امریکا نیز مؤید همین امر است. با این حال، همان‌گونه که در قضیه سکوه‌های نفتی دیوان به صراحت اذعان داشت: «هیچ درخواستی مبنی بر رسیدگی به مغایرت تحریم‌های اقتصادی علیه ایران با عهدنامه مزبور در زمان رسیدگی از سوی این کشور به این مرجع قضایی ارجاع نشد». اینجا است که به نظر می‌رسد قضیه بیش از آن که حقوقی باشد، از سیاست جمهوری اسلامی ایران در قطع عملی روابط دوستانه و تجاری با ایالات متحده ناشی می‌شود.

در واقع عهدنامه مودت، مانند هر سند حقوقی لازم‌الاجرا تا زمان حیات خویش بر روابط حقوقی طرفین حاکم است. بنابراین، فسخ یا اختتام آن در وهله نخست با توجه به متن سند و مندرجاتش امکان‌پذیر است. بند ۱ ماده ۲۳ عهدنامه مودت مقرر می‌دارد: «عهدنامه فعلی به تصویب خواهد رسید و اسناد مصوبه آن، هر چه زودتر در تهران مبادله خواهد شد». در ادامه در بندهای دوم و سوم آمده است: «۲) عهدنامه فعلی، یک ماه پس از تاریخ مبادله اسناد مصوب به اجرا گذاشته خواهد شد. این عهدنامه مدت ده سال معتبر خواهد بود و پس از آن نیز تا موقعی که به ترتیب مقرر در این عهدنامه خاتمه پذیرد به قوت خود باقی خواهد بود؛ ۳) هر یک از طرفین معظم متعهد می‌تواند با دادن اخطار کتبی به مدت یک سال به طرف معظم متعهد دیگر در انقضای مدت ده سال اول یا هر موقع پس از آن، این عهدنامه را فسخ کند».

با توجه به این که چنین اخطاری از سوی طرفین صورت نگرفته و با توجه به عدم استناد هر یک از دو طرف به اصل تغییر بنیادین اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهده (اصل ریوس) به نظر می‌رسد معاهده همچنان در روابط حقوقی طرفین لازم‌الاجرا است. با این حال، به عنوان سیاست کلی و چارچوب رفتاری دولت ایران، در جایی که هرگونه شائبه‌ای مبنی بر تمایل به تجدید روابط اقتصادی و دوستانه با دولت امریکا قابل طرح باشد، آرمان مقدس نظام جمهوری اسلامی ایران که اتکا بر تولیدات داخلی و توان اقتصادی کشور و تکیه بر خودباوری و توانایی ملی است، می‌تواند مانعی جدی جهت دادخواهی علیه تحریم‌های اقتصادی با تکیه بر این عهدنامه که زمینه اصلی آن، تأییدی بر حکمفرمایی روابط دوستانه مابین دو کشور است، تلقی گردد.

فهرست منابع

الف) فارسی

- ۱- زمانی، سید قاسم و مظاهری، جمشید، «تحریم‌های هوشمند شورای امنیت در پرتو قطعنامه ۱۹۲۹: حفظ یا تهدید صلح؟»، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۴۴، بهار- تابستان ۱۳۹۰.
- ۲- شهبازی، آرامش، حقوق بین‌الملل: دیالکتیک ارزش و واقعیت، انتشارات شهر دانش، ۱۳۸۸.
- ۳- شهبازی، آرامش، نظام حقوق بین‌الملل، وحدت در عین کثرت، انتشارات شهر دانش، ۱۳۸۹.
- ۴- فلسفی، هدایت‌الله، حقوق بین‌الملل معاهدات، چ. دوم، انتشارات فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۳.
۵. محبی، محسن، دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده امریکا «ماهیت، ساختار و عملکرد»، ترجمه: حبیبی مجنده، محمد، انتشارات فردا، ۱۳۸۲.
- ۶- موثق، هومن، قابلیت اعمال عهدنامه مودت ۱۹۵۵ ایران و ایالات متحده امریکا در قضیه سکوه‌های نفتی، در: مجموعه مقالات پیرامون رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سکوه‌های نفتی، زیر نظر جمشید ممتاز، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۴.

ب) انگلیسی

- 1- Brower Charles N. and Jason D. Brueschke, *The Iran-United States Claims Tribunal*, Martinus Nijhoff Publisher, 1998, p. 352.
- 2- Cody Edward, *Iran Suing U.S. in World Court*, WASH. POST, May 20, 1989 at A16.
- 3- Hersh Philip, *US Match Just a Game to Iranians*, CHI. TRIB., Jan. 21 1998.
- 4- ICJ Pleadings, *United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran*, op.cit., p. 153.
- 5- Oil Platforms (Iran v. U.S.), I.C.J. Reports 1996, p. 809.
- 6- *Phelps Dodge Corp v. Iran*, case No. 99, (9 March 1986).
- 7- SEDCO INC. NIOC, Case No. 129, (2 July 1987). See, *Iran United States Claims Tribunal Reports*, vol. 15, M.E. Macglashan (eds.), Cambridge, Grotius Publications Limited, 1988.
- 8- Statute of the International Court of Justice, available at http://www.icj-cji.org/Basicdoc/Basetext/istatute.htm#Article_34 (last visited Jan. 05, 2011).

- 9- Stewart M. Young, "Destruction of Property (on an International Scale): The Recent Oil Platforms Case and the International Court of Justice's Inconsistent Commentary on the Use of Force by the United States", 30 *North Carolina Journal of International Law & Commercial Regulation*, 2004, pp. 334-350.
- 10-United States Preliminary Objections (*Iran v. U.S.*) (*Oil Platforms*) Dec. 16, 1993.
- 11- Wrestlers Score Points in Tehran Cheers US Medalists Carrying Iranian Flag, Portrait, CHI. TRIB., Feb. 1998, p. 16.

